امکان سنجی «وقف صفحات مجازی» با تاکید بر ماده ۵۷ قانون مدنی

سیدابوالقاسم حسینی زیدی[۱]

محمدمهدی لطیفی سیدآبادی[۲]

نسخه پیش از انتشار اثر پذیرفته شده

چکیده:

با توجه به گسترش روزافزون فناوری های دیجیتال و نقش فزاینده فضای مجازی در زیست اجتماعی، بازپژوهی ادله وقف حساب های مجازی به منظور تعیین امکان پذیری فقهی و حقوقی این نهاد نوپدید ضرورتی انکارناپذیر یافته است. با این حال ابهام در تعیین دقیق مالکیت کاربر در برابر شرکت ارائه دهنده خدمات و نیز خلط ماهوی نهاد وقف با ارث و وصیت در جستار های مرتبط پیشین، مهم ترین چالش های نظری فرا روی این تحقیق بشمار می‌آیند. نگارنده با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و به شیوه اسنادی ضمن احراز شرایط پنج‌گانه مال موقوفه و اثبات انتساب مالکیت به کاربر بر اساس شواهد عرفی، قضایی و قراردادی، منطقی استدلال می‌کند که وقف حساب صفحات مجازی با تفسیری منعطف و عرف‌محور از مفاهیم سنتی واجد ارزش اقتصادی مستقل به منصه ظهور می‌رسد. هرچند تخطی از شروط پلتفرم در حکم تلف حکمی عین بوده و ضمان به دنبال دارد، اما این امر هرگز اصل مالکیت کاربر را (مبتنی بر فروض اربعه مالکیت) نفی نمی‌کند. در فرجام با پذیرش مالکیت کاربر به فراخور ماهیت صفحات مجازی و تحقق قبض عرفی آن، ظرفیت دارایی های نو ظهور به جهت تحقق صدقه جاریه دیجیتال فراهم آمده و خلأ نظری موجود مرتفع می‌گردد.

کلیدواژه: وقف، صفحات مجازی، ماده ۵۷ قانون مدنی، مالکیت، دارایی دیجیتال

[۱] دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، رایانامه: hoseinizeidi@razavi.ac.ir

[۲] دانش آموخته سطح سه حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران، رایانامه: m.m.l.seyedabadi@gmail.com

مقدمه

با گسترش فناوری های دیجیتال و نقش روزافزون فضای مجازی مسائل حقوقی راجح به دارایی های دیجیتال از جمله حساب صفحات مجازی اهمیت ویژه‌ای یافته است؛ در این خصوص جستاری تحت عنوان «وقف حساب مجازی» یکی از نخستین تلاش‌ها در این حوزه بشمار می‌رود (ر.ک: محتاج و همکاران، ۱۴۰۴)، لکن پژوهش مذکور از جهت های گوناگونی مخدوش بوده و بازخوانی انتقادی ادله آن ضروری به نظر می‌رسد. بدواً اگر چه به ضرورت تعیین مالک حساب مجازی در آن اشاره شده است، اما در تعیین دقیق مالک (کاربر یا شرکت ارائه‌دهنده خدمات و یا هر دو) جمع‌بندی روشنی مشهود نیست (همان، ص۱۹). این ابهام در حالی ملموس‌تر می‌شود که ماهیت دوگانه حساب های مجازی (محتوای کاربر و بستر فنی شرکت) ایجاب می‌کند با استناد به قراردادها و یا قواعد مالکیت مشاع، تکلیف مالکیت شفاف گردد تا شرط طِلق بودن در وقف نقض نشود. همچنین رویکرد پژوهش مذکور تا حد غیرقابل اغماضی متأثر از تطبیق وقف با آثار و احکام راجح به ارث و وصیت بوده و عدم توجه کافی به تمایزات ماهوی این دو نهاد (از جمله لزوم بقای عین در وقف) منجر به خلط مباحث شده است (همان، ص۲۵)، در حالی که وقف به عنوان نهادی مستقل شرایط و احکام خاص خود را دارد. همچنین با توجه به خاستگاه فقهی وقف، جستار مذکور از بهره‌گیری مباحث اصیل فقه و تلفیق آن با منابع دسته اول حقوقی غفلت کرده است، این کاستی‌ها موجب شده استدلال‌اا ارائه شده در آن از پشتوانه های نظری استوار محروم بماند.

بدین جهت نگارنده با هدف بازپژوهی ادله مقاله پیش‌گفته در پرتو مبانی فقهی-حقوقی و با تمرکز بر تعیین مالک حساب مجازی و بررسی امکان وقف آن این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا با توجه به مبانی فقهی و اصول حقوقی مسلم، می‌توان حساب مجازی را به عنوان یک مال غیرمادی واجد شرایط وقف دانست؟ به نظر می‌رسد با تفسیری منعطف از مفاهیمی همچون «عین»، «قبض» و «مالیت» در عرف کنونی و تعیین تکلیف مالکیت بر اساس قرارداد طرفین و قواعد مالکیت مفروض و مشاع، حداقل می‌توان مالکیت کاربر را در فرض قائم به شخص بودن ارزش صفحه و برخورداری آن از ارزش اقتصادی پذیرفت؛ نگارنده با روش تحلیلی-انتقادی و با بهره‌گیری از منابع اسنادی در پی پر کردن خلأ موجود در ادبیات موضوع مذکور است. نوآوری پژوهش نیز در «بازخوانی فقهی-حقوقی ادله وقف حساب مجازی» و «تعیین دقیق مرزهای مالکیت در آن فضا» تبلور یافته است. مع الوصف وقف بنا به اصطلاح فقها عقدی است که طی آن مال معینی به منظور بهره برداری از منافع آن حبس می‌گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۱۶۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج۳، ص۲۸۹)، مثلاً اختصاص زمینی برای استفاده برخی افراد به گونه‌ای که بدون حق انتقال عین، از منافع آن بهره‌مند شوند (مشکینی، ۱۳۸۶، ص۵۶۷). با تحقق این عقد مال از دارایی واقف خارج شده (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۱۷۱) و واقف یا موقوف علیهم دیگر مجاز به فروش یا بخشش عین نیستند (مشکینی، ۱۳۸۶، ص۵۶۷).

نسخهٔ پیش از انتشار (ناویراسته)

نهاد مذکور به «صدقه جاریه» تعبیر (مشکینی، ۱۳۸۶، ص۵۶۷؛ طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۴) و در متون روایی بر آن تأکید زیادی شده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج۷، ص۵۷)؛ وجه این تشبیه تداوم منافع مترتب بر مال موقوفه است (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج۱، ص۱۸۴).وقف حساب صفحات مجازی از مسائل نوپدید در فقه و حقوق بوده که با چالش های مفهومی متعددی روبروست، که عمده ترین آن ناظر به «مورد وقف» است؛ با این توضیح که آیا خود صفحه مجازی به عنوان وجودی دیجیتال «عین» محسوب می‌شود یا آنچه وقف می‌گردد «منافع» حاصل از آن و یا «دارایی های مجازی» درون آن است؟ این ابهامات بی‌تردید مبانی صحت وقف را در زیست دیجیتال تحت تأثیر قرار می‌دهد. ماهیت دوگانه حساب های مجازی (تجاری و شخصی) موجب می‌شود، نتوان بدون تتبع دقیقی نسبت به آن، حکم واحدی برای کلیه گونه های آن صادر کرد؛ در یک نگاه کلی و مبتنی بر انگاره های موجود تنها حساب هایی که دارای ارزش اقتصادی مستقل و قابلیت انتفاع عرفی پایدارند، با تفسیری موسع از شرایط مال موقوفه قابلیت وقف پذیری بالقوه دارند.

بنابراین مخدوش بودن مصداق «عین» مهم ترین مانع نظری در این راستا تلقی می‌شود (ر.ک: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص۴۳). البته دلیلی نیز بر عدم وقف پذیری صفحات مجازی وجود ندارد، زیرا با حل چالش مالیت داشتن و عین بودن آن، دیگر مانعی بر سر راه مقتضی وقف وجود ندارد. به فراموشی نرود، مادامی که با توجه به توسعه زیست دیجیتال تعریف منعطفی از «مالکیت»، «وقف»، «عین» ارائه نشود (عصار، ۱۴۰۰، ص۷۸)، مجهولات مستحدثه زیادی بی‌پاسخ خواهند ماند.

۱. شرایط مال موقوفه

از آنجا که شرایط واقف و موقوف‌علیهم خارج از موضوع این پژوهش است، نگارنده حصراً به شرایط مال موقوفه می‌پردازد.

۱-۱. عین باشد

شرط اساسی «عینیت» به عنوان رکن اصلی صحت وقف نیازمند واکاوی دقیقی است (ر.ک: خمینی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۳). فقها تأکید دارند مال موقوفه باید پس از خروج از ملکیت واقف، عین آن باقی مانده و تنها منافعش در اختیار موقوف‌علیهم قرار گیرد (بجنوردی، ۱۴۳۸ق، ص ۲۷۵؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵ق، ص۳۸۹). از ظاهر کلام فقها[۳] دانسته می‌شود که مراد از عین، چیزی است که در قبال منافع و دیون قرار می‌گیرد (عباس‌زاده، ۱۳۹۹، ص۳)؛ شهید ثانی در مسالک الافهام می‌فرماید: «عین در مقابل دین یا منفعت اطلاق می‌شود» و به تعبیری مال در دو دسته عین یا منفعت جای می‌گیرد (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ص۳۸۹؛ ر.ک: بجنوردی، ۱۴۳۸، ص۲۷۵). مع‌الوصف حساب صفحات مجازی با توجه به «بستر فنی متعلق به شرکت» و «محتوای تولیدی کاربر با ارزش اقتصادی مستقل» از ماهیتی دوگانه بهره می‌برد؛ این دوگانگی بدین جهت موجب ابهام در تعیین مصداق عین موقوفه شده است که اگر عین را بستر فنی متعلق به شرکت

[۳] مسألة ۳۱: «یعتبر في الموقوف أن یکون عیناً مملوکة، یصحّ الانتفاع به منفعة محلّلة، مع بقاء عینه بقاءً معتدّاً به، غیر متعلّق لحق الغیر المانع من التصرّف، و یمکن قبضه. فلا یصحّ وقف المنافع، و لا الدیون،...»

بدانیم، شرکت در هر لحظه قادر به مسدود کردن یا حذف آن بوده و شرط بقا و طلق بودن نقض می‌شود؛ و اگر عین را محتوای تولیدی کاربر تلقی کنیم، محتوای دیجیتال به تنهایی بدون بستر فنی قابل انتفاع پایدار نبوده و فاقد قابلیت حبس است.

همچنین اگر عین را خود صفحه مجازی به عنوان یک کلّیت اعتباری در نظر بگیریم، این کلّیت در فقه سابقه نداشته و تطبیق عنوان «عین» بر آن نیازمند شواهد استواری است. با این حال به زعم نگارنده شرط «عین بودن» از دقت حقیقت وقف به دست می‌آید؛ زیرا حقیقت عقد وقف عبارت است از حبس کردن عین یا اصل و تسبیل منفعت آن (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۲۷۸؛ شهید اول، ۱۴۳۰، ص۱۲۹). به زعم برخی از فقهای معاصر با عنایت به عبارت «تحبیس الاصل» که در تعاریف برخی از فقهای متقدم بدان اشاره شده است، لازم نیست متعلق وقف عین باشد و در نتیجه وقف غیرعین نیز صحیح است (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹، ص۱۲۴)؛ در مقابل برداشت نگارنده از کلام فقهایی که عینیت را لازم دانسته‌اند (ر.ک: سرخسی، بی‌تا، ج۱۳، ص۱۴؛ سیفی مازندرانی، ۱۴۳۶ق، ج۱، ص۳۳۱؛ سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص۱۵۰؛ جناتی، ۱۳۷۰ش، ص۳۹۹؛ زرقا، ۱۴۱۸ق، ج۲، ص۲۲۰) بر مفهوم سنتی عین مادی استوار بوده که بر اساس آن وقف حساب های مجازی به دلیل عدم بقای ذاتی و وابستگی به زیرساخت شرکت ثالث با شرط طلق بودن منافات دارد؛ لکن با تفسیر منعطف از مفهوم عین و توسل به عرف برای تطبیق بر مصداق آن[۴] یا با استناد به قاعده «الحاجةُ تُنَزَّلُ مَنزلةَ الضَّرورةِ»[۵]، شاید بتوان به صورت استوار صفحات مجازی را موضوع وقف قرار داد. در نتیجه باید دید عنوان «عین» با توجه به معنای موردنظر که مقابل دین، منفعت و امر مبهم است، قابلیت انطباق بر پدیده‌های دیجیتالی را دارد یا خیر؟

با توجه به مطالب مذکور به نظر می‌رسد پدیده های دیجیتال شرط عینیت را دارند؛ زیرا اگر چه ممکن است به نظر برخی ظرف خارج را پر نکنند، ولی از آنجا که می‌توان آنها را وجود مستقل دارای منفعت در نظر گرفت، عین محسوب می‌شوند. صحت بیع دیجیتال نیز شاهد بر این مدعاست؛ زیرا یکی از شرایط بیع عین بودن آن است که این شرط با استفاده از حقیقت عرفی بیع برای مبیع بیان شده است نه آنکه شرط شرعی صحت بیع باشد؛ در عرف، صفحات مجازی خرید و فروش می‌شوند و این صحت خرید و فروش دلالت می‌کند که از نظر عرفی پدیده های دیجیتال عین محسوب می‌شوند، با توجه به اینکه تشخیص مصادیق عناوین شرعی نوعاً به عرف واگذار شده است، پس از ناحیه شرط عینیت، وقف دیجیتال با اشکال روبرو است. اما اگر نپذیریم که صفحات مجازی عرفاً مصداق «عین» هستند (بنا به باور برخی فقهای

---

[۴] فقها «عین» را امر مادی خارجی تعریف کرده‌اند، اما از آنجا که مصادیق عناوین شرعی به تتبع تحولات اجتماعی دگرگون می‌شوند و نمونه‌های جدید پا به عرصه می‌گذارند، تطبیق عنوان «عین» بر صفحات مجازی که در زمان تعریف وجود نداشته‌اند، به عرف واگذار شده است. محقق اردبیلی نیز تأکید دارد که برابرسازی عناوین بر مصادیق نوپیدا با عرف است (ر.ک: مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۹۸؛ ج۸، ص۴۷۷؛ ج۱۰، ص۲۷۹). بنابراین اگر عرف متشرعه امروز صفحه مجازی را با توجه به قابلیت اختصاص، انتقال و ارزش اقتصادی، مصداق «مال» و مشمول احکام «عین» بداند، این تطبیق عرفی حجت خواهد بود. مضافاً امام خمینی (بی‌تا، ج ۱، ص ۳۸۱) می‌فرمایید: «اما الرجوع الی العرف فی تشخیص الموضوع و العنوان...»

[۵] إذا نَزَلت بالنَّاسِ حاجةٌ يُتَوَقَّعُ مِنها فسادُ البِنيةِ، أو ضَعفٌ يَصُدُّ عنِ التَّصَرُّفِ والتَّقَلُّبِ في أُمورِ المَعاشِ أو نَحوِ ذلك مِمَّا هو فوقَ التَّرَفُّهِ ودونَ الضَّرورةِ، واحتاجوا إلى التَّيسيرِ والتَّسهيلِ؛ فإنَّ الشَّريعةَ تُراعي هذه الحاجةَ، فتُرَخِّصُ لها مِنَ الأحكامِ كَما تُرَخِّصُ للضَّرورةِ، سَواءٌ كانت هذه الحاجةُ عامَّةً لجَميعِ النَّاسِ أو خاصَّةً بفردٍ واحِدٍ باعتبارِ النَّظَرِ إليه بوَصْفِهِ لا بِشَخْصِهِ، ومِن ذلك مَشروعيَّةُ الإجارةِ، والجَعالةِ، والحَوالةِ، ونَحوِها، فجُوِّزَت على خِلافِ القياسِ لِما في الأولى مِن وُرودِ العَقدِ على مَنافِعَ مَعدومةٍ، وفي الثَّانيةِ مِنَ الجَهالةِ، وفي الثَّالثةِ مِن بَيعِ الدَّينِ بالدَّينِ، وإنَّما جُوِّزَت لعُمومِ الحاجةِ إليها، والحاجةُ إذا عَمَّت كانت كالضَّرورةِ (جوینی، ۱۴۰۱، ص ۴۷۸-۴۸۱؛ زرکشی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴-۲۵؛ حصنی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۷؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ص ۸۸؛ ابن نجیم، ۱۴۱۹، ص ۷۸؛ حموی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۹۳؛ زرقا، ۱۴۰۹، ص ۲۰۹)؛ به زعم برخی نیاز عمومی فراگیر ـ حتی اگر به درجه ضرورت نرسد ـ در حکم ضرورت می‌شوند (مصباحی مقدم و همکاران، ۱۳۸۸، ص۷۴).

معاصر که با توجه به عبارت «تحبیس الاصل» در تعاریف فقهای پیشین که لزومی نمی‌بینند وقف حتماً بر عین تعلق گیرد) می‌توان به جهت مسلم بودن یک منفعت عرفی، وقف منافع را نیز صحیح دانست (محقق داماد و مهریار، ۱۳۹۹، ص۱۲۴). زیرا امروزه صفحات اینفلوئنسری یا تجاری با فالوئر های میلیونی در عرف جهانی و حقوق موضوعه بسیاری از کشور ها به عنوان دارایی دیجیتال قابل خرید و فروش، انتقال، توقیف قضایی و ارث شناخته شده‌اند (محتاج و همکاران، ۱۴۰۴، ص۲۴). این اموال غیرمادی[6] مشابه دامنه های اینترنتی و توکن‌های غیرقابل معاوضه[7]، ارزش اقتصادی مستقل از زیرساخت شرکت داشته و همین مالیت عرفی شرط کافی برای وقف پذیری آنها است.

۲-۱. قابل قبض باشد[8]

اکثر فقها قبض را از شرایط لاینفک عقد وقف شمرده‌اند[9] تا حبس عین و تسبیل منافع به نحو واقعی محقق گردد، قبض در وقف به معنای تسلط کامل متولی[10] بر مال موقوفه است به گونه‌ای که واقف هیچ تصرف مالکانه‌ای نداشته باشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ص۳۱۴؛ خمینی، ۱۳۹۲، ص۶۹). در این راستا مقنن در ماده ۶۷ قانون مدنی بیان می‌کند: «مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است، لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است»؛ مضافاً در ماده ۳۶۹ قانون مدنی نیز اشعار می‌دارد: «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند». حال حساب صفحات مجازی شاید در نگاه نخست با چالش قبض روبرو باشد، زیرا کاربر مالکیت کامل بر بستر فنی نداشته و تنها از اذن قابل فسخ برخوردار است، انتقال رمز عبور یا واگذاری مدیریت صفحه به دلیل امکان تغییر شرایط سرویس توسط شرکت، احتمالا بر قبض واقعی صدق نکند؛ زیرا ظاهراً قبض را باید تسلطی دانست که عرفاً مانع بازگشت مال به دست واقف است.

با این حال به نظر می‌رسد چنانکه فقها بیان نموده‌اند، قبض هر چیزی به حسب خود آن چیز است؛ زیرا هدف از قبض آن است که منتقل‌الیه توانایی تصرف و استفاده از آن مال را داشته باشد. این توانایی گاه در سلطه بر عین خارجی و گاه در قالب رفع موانع تصرف و تخلیه تحقق می‌یابد (کاتوزیان، ۱۴۰۰، ص۶۸)؛ لذا در عرف، سلطه مستأجر بر عین مستأجره را به واسطه تخلیه عین توسط موجر و تحویل کلید به مستأجر، قبض می‌دانند (انصاری، ۱۳۷۹، ص۲۴۸). طبق این تفسیر استوار می‌توان تسلیم و قبض را برای پدیده های دیجیتالی نیز در نظر گرفت؛ زیرا اعطای نام کاربری و رمز عبور به موقوف‌علیهم می‌تواند مانند تحویل کلید خانه به مستأجر باشد، لذا از ناحیه شرط قبض نیز وقف صفحات مجازی با مشکلی مواجه است.

---

[6] Tangible intangible assets

[7] NFT

[8] به موجب دادنامه شماره ۴۴۸ مورخه ۱۷/۳/۱۳۳۴ شعبه ۵ دیوان عالی کشور، تا زمانی که مال موقوفه، به قبض موقوفٌ علیه داده نشده باشد؛ وقف تحقق نیافته است.

[9] البته برخی نیز قبض را شرط لزوم می‌دانند، ر.ک: محقق حلی، ۱۴۰۸، ص۲۱۲.

[10] ماده ۵۹ قانون مدنی: اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی‌شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدا می‌کند.

۳-۱. مالیت داشته باشد[۱۱]

یکی از شرایط صحت وقف در فقه امامیه «مال بودن» مال موقوفه است، به نظر می‌رسد حقیقت مالیت، امری انتزاعی و عرفی بوده که از رغبت و تنافس عقلا نسبت به یک چیز به وجود می‌آید (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ص۴)، وقتی چیزی نیاز مردم را برطرف کند ـ چه آن نیاز مادی باشد چه معنوی ـ و نسبتاً نادر هم باشد به نحوی که حصول آن برای همه مقدور به منصه ظهور نرسد، مردم به آن میل پیدا کرده و این میل سبب تحقق مالیت می‌شود، البته برخی نیز قابلیت تملک را منضماً شرط می‌دانند (همان). در این باره گروهی معتقدند رغبت عمومی نسبت به اموال دیجیتال وجود نداشته و صرفاً برخی از مردم به آن رغبت دارند (ر.ک: میرزاخانی و سعدی، ۱۳۹۷، ص۷۹) و گروه دیگر می‌گوید ملاک، وجود توجیه عقلایی برای رغبت است نه تحقق بالفعل رغبت نوعی افراد نسبت به صفحات مجازی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ص۳۳)؛ با تدقیق در مسئله نظر اخیر نزدیک‌تر به آبادی تلقی می‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد همین اندازه از رغبت عرفی و عقلایی برای مالیت داشتن صفحات مجازی کفایت کند؛ از این رو پدیده های دیجیتال حتی اگر برای همه مردم مورد رغبت نباشند، ولی رغبت به آنها نزد سایر عقلا موجه تلقی شود، می‌توان آن را متصف به مالیت تلقی کرد؛ امروزه با گسترش شبکه های اینترنتی نوع مردم از همین طریق پاره‌ای از نیاز های خود را برطرف می‌کنند و بدون شک پدیده های دیجیتال دارای مالیت هستند. درباره قابلیت تملک نیز همین اندازه که شاهد خرید و فروش آنها هستیم، ظاهراً کفایت می‌کند، بنابراین حساب های مجازی واجد شرط مالیت بوده و وقف آنها از این جهت با اشکالی مواجه نیست.

۴-۱. قابلیت بقا

یکی دیگر از ارکان اساسی مال موقوفه قابلیت دوام و استمرار انتفاع از آن است (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ص۱۵۴؛ محقق حلی، ۱۳۷۶، ص۱۵۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳، ص۶)، به بیان دیگر هرگونه بهره برداری از مال وقفی نباید به نابودی یا استهلاک عین آن بی‌انجامد؛ حکمت این شرط آن است که مفهوم «حبس عین» که در تعریف وقف نهفته است، حصراً زمانی معنا می‌یابد که خود مال باقی مانده و فقط منافع آن در اختیار موقوف‌علیهم قرار گیرد. چنانچه ذات مال با انتفاع از بین برود، دیگر نمی‌توان آن را محبوس و ماندگار دانست (یزدی، ۱۴۲۵، ص۳۰۹؛ شهید ثانی، ۱۴۲۵، ص۳۱۹). به فراموشی نرود که مقصود از بقا تداوم ابدی و نامحدود مال موقوفه نیست؛ زیرا در نگاه عرف و شرع هر مال مادی روزگاری دستخوش زوال و نابودی قرار خواهد گرفت، چنانکه آیه شریفه نیز بر فناپذیری همه موجودات جز ذات

---

[۱۱] رجوع کنید به: صورتجلسه نشست قضایی استان گیلان نسبت به ارزهای دیجیتال در تاریخ یکم تیرماه ۱۴۰۰ با شماره نشست ۱۴۰۱-۹۳۹۰ در خصوص این پرسش که آقای الف به موجب حکم قطعی محکمه حقوقی، ملزم به پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان به آقای ب شده است. استعلامات به عمل آمده حاکی از آن است که محکوم‌علیه مالی غیر از ارزهای دیجیتالی ندارد. آیا امکان توقیف این ارز برای پرداخت محکوم‌به وجود دارد؟ بیان می دارد چون ارزهای دیجیتالی مالیت دارند؛ بنابراین همانند سایر اموال قابلیت توقیف دارند. البته نظر اکثریت بر این بود که خیر؛ زیرا امکان توقیف و پرداخت محکوم‌به از محل ارزهای دیجیتالی وجود ندارد؛ زیرا اولاً این ارزها به عنوان چیزی که مالیت داشته باشند هنوز به رسمیت شناخته نشده‌اند؛ ثانیاً ساز و کار قانونی برای توقیف این ارزها وجود ندارد و ثالثاً تا زمانی که محکوم‌علیه رمز مربوطه را در اختیار اجرای احکام قرار ندهد، امکان توقیف آن وجود ندارد و نظر اقلیت نیز آری بود؛ زیرا با عنایت به نحوه برخورد جهانی با ارزهای دیجیتالی، تردیدی در مالیت داشتن آن‌ها وجود ندارد و اخذ محکوم‌به از محل آن‌ها نیازمند ساز و کار خاصی نیست و اینکه در عمل، مشکلات اجرایی وجود خواهد داشت و به‌عنوان مثال محکوم‌علیه برای ارائه رمز مربوطه همکاری نخواهد کرد، نمی‌تواند بهانه‌ای باشد برای عدم پذیرش آن. بنابراین چون این ارزها «مال» تلقی می‌شوند؛ بنابراین همانند سایر اموال قابل توقیف هستند.

باری تعالی تأکید دارد (الرحمن، ۲۶-۲۷)، لذا آنچه معیار باید قرار گیرد، بقای عرفی و متعارف است؛ بدین معنا که انتفاع معمول از مال سبب تلف آن نشود. از همین روی وقف میوه‌ای که با خوردن از میان می‌رود، صحیح نخواهد بود، در حالی که وقف خانه‌ای در کنار دریا با وجود احتمال نابودی بر اثر سیل یا طوفان به دلیل بقای عرفی و متعارف آن بلااشکال تلقی می‌شود.

در مورد حساب های مجازی نیز هر چند تهدید هایی نظیر حملات سایبری، حذف صفحه توسط پلتفرم یا فرسودگی تدریجی قابل تصور است، اما این میزان از خطر، تفاوتی با ریسک های موجود در اموال مادی متعارف ندارد. یک صفحه اینترنتی در بستر های دیجیتال ذاتاً برای بقای طولانی مدت طراحی شده و می‌تواند سال‌ها منافع مستمری چون دسترسی به مخاطب، تولید محتوا و درآمد زایی ایجاد کند. تعطیلی احتمالی یک پلتفرم یا تغییر خط مشی آن شاید به مثابه آتش سوزی در یک ساختمان وقفی یا خشکسالی در یک باغ باشد که به قابلیت ذاتی بقا آن لطمه‌ای نمی‌زند. بنابراین شرط بقای عرفی در مورد پدیده های دیجیتال از جمله صفحات مجازی به طور کامل احراز می‌شود و از این جهت وقف آن فاقد اشکال است.

۵-۱. وجود منفعت محلله

از شرایط اساسی صحت وقف، برخورداری منفعت حلال و مشروع مال موقوفه است تا منافع آن به نحو دائم و بدون اشکال شرعی به موقوف‌علیهم برسد و وقف بر آن معنا و فایده‌ای پیدا کند (بجنوردی، ۱۴۳۸، ص۲۷۷)، زیرا اگر مال ذاتاً به منافع حرام نظیر آلات قمار، خمر یا مواد مخدر منجر شود، وقف آن باطل است. حتی اگر گاهی به طور اتفاقی به حرام آلوده شود لکن قابلیت اصلاح داشته باشد، اصل وقف صحیح باقی می‌ماند، به تحقیق منفعت محلله را میتوان مادی یا معنوی متصور دانست (سیفی مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۲۸۲)، ولی باید با اصول شرعی سازگار و برای جامعه مفید واقع شود و اگر مال قابلیت منافع متعدد داشته باشد، اولویت با هدایت آن به سمت منافع حلال ترجیح دارد تا مع الوصف شرط احراز گردد (بجنوردی، ۱۴۲۸، ص۱۳۹۲؛ خمینی، ۱۳۹۲، ص۱۴۰). در خصوص حساب‌ها و صفحات مجازی این شرط کاملاً منطبق می‌باشد، زیرا اموال دیجیتال ذاتاً خنثی بوده و قابلیت تولید منافع حلال را دارند، نظیر انتشار محتوای آموزشی، فرهنگی، مذهبی، علمی یا خیریه که می‌تواند به نحو مستمر به مخاطبان گسترده‌ای رسیده و فایده عمومی ایجاد کند، بدون آنکه به نحو ذاتی به حرام گرایش داشته باشند.

یک صفحه شبکه اجتماعی وقفی می‌تواند برای ترویج دانش اسلامی، کمک به نیازمندان، پخش احادیث و روایات، آموزش آنلاین یا حتی تبلیغات حلال و درآمدزایی مشروع استفاده شود و این منافع بدون شک، حلال و اغلب پایدار هستند، حتی اگر در گذشته یا حال محتوای نامناسبی در صفحه وجود داشته باشد، نیز این امر به قابلیت ذاتی مال لطمه نمی‌زند، زیرا متولی وقف می‌تواند محتوای حرام را حذف، صفحه را پاکسازی و به سمت منافع حلال هدایت کند، همان گونه که در وقف یک مغازه یا زمین اگر گاهی به تجارت حرام استفاده شود، اصل وقف باطل نمی‌شود بلکه باید اصلاح و مدیریت گردد تا منافع حلال استخراج شود، قوانین موضوعه نیز در این زمینه حمایت‌گر بوده و مقرراتی نظیر قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و آیین‌نامه‌های شورای عالی فضای مجازی تولید و انتشار محتوای حلال را تشویق و برای محتوای

نسخهٔ پیش از انتشار ویراسته

حرام، مجازات[12] پیش‌بینی کرده‌اند، این امر امکان مدیریت و حفظ منافع مشروع در صفحات مجازی را تقویت می‌کند.

۶-۱. مملوک بودن بلا تنازع

مال موقوفه باید کاملاً در مالکیت[13] و اختیار واقف باشد تا بتوان آن را از ملکیت خود خارج و وقف نماید، بدون آنکه حقوق اشخاص ثالث یا ادعا های قانونی بر آن تعارض داشته باشد، زیرا اگر مال مورد منازعه بوده یا متعلق به دیگری باشد، وقف آن خالی از نفوذ است (بجنوردی، ۱۴۳۸، ص۲۷۶؛ سیفی مازندرانی، ۱۳۸۸، ص۲۸۲)، این شرط برای حفظ حقوق مالکانه و جلوگیری از اختلال در اجرای وقف، وضع شده و فقها تاکید دارند مال موقوفه باید خالص و بدون شائبه باشد، حتی نباید تنازع جزئی یا احتمالی وجود داشته باشد، تا مع الوصف اصل وقف در معرض خطر نبوده و متولی بتواند بدون مانع آن را اداره کند. در حقوق موضوعه مبتنی بر ماده ۵۵ قانون مدنی[14] مالکیت باید محرز و بدون تعارض باشد تا تصرفات مالکانه از جمله وقف، معتبر شمرده شود و اگر ادعایی مطرح باشد، دادگاه باید آن را پیش از اجرای وقف، حل و فصل نماید.[15]

در مورد حساب صفحات مجازی این شرط به آسانی احراز می‌گردد، زیرا اکانت دیجیتال معمولاً با نام کاربری منحصر به فرد و رمز عبور در اختیار صاحب اصلی قرار داشته و پلتفرم های شبکه های اجتماعی همچون اینستاگرام، تلگرام، توییتر و... راهکار هایی برای تأیید مالکیت پیش بینی کرده‌اند، نظیر احراز هویت از طریق ایمیل، شماره تلفن یا اسناد شناسایی که این امر مالکیت بدون تنازع را اثبات می‌کند، اگر واقف صفحه را خود ایجاد کرده یا به طور قانونی خریداری کرده باشد، هیچ تعارضی متصور نبوده و می‌توان آن را وقف کرد، همان‌گونه که در وقف یک باب مغازه سند مالکیت بدون ادعای دیگری شرط است، حتی اگر صفحه‌ای هک شده یا مورد ادعای سابق باشد، واقف باید پیش از وقف، مالکیت را از طریق ابزار های قانونی پلتفرم یا مراجع قضایی تثبیت نماید تا شرط مملوک بودن بدون تنازع رعایت و وقف نافذ به منصه کمال برسد[16]، مضافاً این مسئله در توقیف، رهن و... نیز لازم الاتباع است.[17]

۲. ضرورت تبیین مالکیت صفحات مجازی

با گسترش روز افزون فضای مجازی مسئله مالکیت بر صفحات مجازی به یکی از چالش های مهم در حقوق و فقه مستحدثه تبدیل شده است؛ این چالش ریشه در ماهیت دوگانه حساب‌های مجازی دارد، زیرا از یک سو شرکت ارائه دهنده خدمات (نظیر اینستاگرام، تلگرام، توییتر و...) بستر فنی، سرورها و

---

[12] برای مثال نگاه کنید به ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه ای: هرکس به وسیله سامانه های رایانه ای یا مخابراتی یا حامل های داده محتویات مستهجن را منتشر، توزیع یا معامله کند یا به قصد تجارت یا افساد تولید یا ذخیره یا نگهداری کند، به حبس از نود و یک روز تا دو سال یا جزای نقدی از پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

[13] ماده ۵۷ قانون مدنی: واقف باید مالک مالی باشد که وقف می‌کند و به علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

[14] ماده ۵۵ قانون مدنی: وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود.

[15] به رای هیئت عمومی دیوان عدالت اداری درباره ابطال ماده ۱۰ آئین‌نامه قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه به دادنامه شماره ۶-۲۳/۱/۶۹ رجوع کنید.

[16] به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۳۵۷۰ مورخه ۲۶/۶/۱۳۷۴ اداره حقوقی قوه قضاییه، وقف ملکی که پیش از وقف، از ملکیت واقف، خارج گردیده باشد؛ صحیح نیست.

[17] به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۵۶۶۷ مورخه ۱۳/۷/۱۳۸۲ اداره حقوقی قوه قضاییه، وقف ملکی که پیش از تنظیم سند وقف، ملک واقف نبوده؛ صحیح نیست.

زیرساخت های لازم را فراهم می‌کند و طبق شرایط سرویس[18]، حق مسدودسازی، حذف یا محدود سازی صفحه را برای خود محفوظ می‌دارد؛ اما از سوی دیگر ارزش واقعی صفحه، اغلب به واسطه فعالیت های مستمر کاربر، تولید محتوا، جذب فالوئرها و ایجاد شهرت یا درآمد اقتصادی شکل می‌گیرد. این دوگانگی موجب ابهام جدی در تعیین مالک دقیق آن شده است (ر.ک: حیب‌زاده، ۱۳۹۱). در غیر این صورت شرط طلق بودن مال در وقف نقض شده و عقد به کمال نمی‌رسد (تلویحاً ر.ک: قهاری و حسین‌زاده، ۱۴۰۳، ص۲۵۳). این ابهام در حقوق موضوعه نیز مشهود است؛ شرکت‌ها طبق شرایط سرویس حق کنترل کامل بر صفحه را برای خود محفوظ داشته و کاربر تنها از نوعی اذن قابل فسخ برخوردار است که این امر می‌تواند وقف را از اساس ناممکن سازد، زیرا تخطی از شرط طلق بودن، حکم تلف عین را داشته و وقف را نااستوار می‌سازد (ایرابی و همکاران، ۱۴۰۳، ص۱۰۵).

برای رفع این خلأ می‌توان استدلال کرد که مالکیت بر حساب مجازی باید بر اساس تحلیل عرفی و قراردادی تعیین گردد، یعنی شرکت، مالک بستر فنی (سرورها، الگوریتم‌ها و دامنه) است و کاربر، مالک محتوای تولیدی (پست‌ها، تصاویر و ویدیوها) و منافع اقتصادی مترتب بر آن (درآمد تبلیغاتی یا شهرت اجتماعی) به شمار می‌رود. چنین تمایزی به مثابه مالکیت مشاع (نجفی جواهری، بی‌تا، ج۲۶، ص۲۸۸) در اموال سنتی است، اما در فضای مجازی این مشاع بودن با ریسک فسخ اذن شرکت همراه است، همچنین دلایل اتلاف عین در صفحات مجازی متعدد و متنوع است، بدین توصیف که مسدود سازی موقت یا دائم به دلیل نقض قوانین که اغلب بدون هشدار قبلی رخ می‌دهد (حیب‌زاده، ۱۳۹۱)، حذف دائم به دلایل فنی یا سیاست گذاری شرکت، هک شدن حساب یا فراموشی رمز عبور و انقضای حساب به دلیل عدم فعالیت طولانی‌مدت از جمله این دلایل است. همچنین فقها تأکید دارند عین موقوفه باید قابلیت بقای معقول داشته باشد (یزدی، ۱۴۲۵، ص۳۰۹)، در فرجام برای امکان پذیری وقف باید مالکیت کاربر بر منافع اقتصادی به رسمیت شناخته شود و ریسک اتلاف، کاهش یابد. با این اوصاف تا زمانی که خلأ پژوهشی در تعیین دقیق مرزها باقی بماند، وقف صفحات مجازی با چالش جدی روبرو خواهد بود، لذا این امر ضرورت بازنگری عرف‌محور در مفاهیم فقهی را برجسته می‌سازد.

۳. تحلیل و بررسی فروض مالکیت

در ادامهٔ برای تبیین مالکیت صفحات مجازی اساساً چهار فرض اصلی را می‌توان مطرح دانست:

احتمال نخست	احتمال دوم	احتمال سوم	احتمال چهارم
مالکیت مطلقاً برای شرکت است.	مالکیت مطلقاً از آن کاربر است.	شرکت، مالک صفحه مجازی و کاربر، مالک محتوا است.	مالکیت مشاعاً میان شرکت و کاربر توزیع می‌گردد.

بررسی دقیق فروض مذکور دلالت می‌دهد که حصراً فرض دوم (مالکیت مطلق با کاربر همراه با پذیرش لوازم و شروط خاص) با واقعیت عرفی، اقتصادی و حقوقی سازگار بوده و سه فرض دیگر بنا به دلایل

[18] Terms of Service

آینده قابل دفاع نیست. فرض نخست (مالکیت مطلق شرکت) از اساس مردود است؛ زیرا اگرچه شرکت، مالک سرورها، الگوریتم‌ها و بستر فنی را دارد، لکن ارزش اقتصادی واقعی صفحه (که گاه به صدها میلیون یا میلیاردها تومان می‌رسد) نه از زیرساخت شرکت، بلکه از فعالیت، شهرت و تعاملات کاربر پدید می‌آید (ر.ک: حیب‌زاده، ۱۳۹۱)، در بازار واقعی صفحات اینفلوئنسری، تجاری و یا آموزشی بدون استثنا توسط خود کاربران خرید و فروش شده و شرکت‌ها هرگز ادعای مالکیت بر ارزش افزودهٔ صفحه ندارند و صرفاً حق نظارت و فسخ اذن را برای خود محفوظ می‌دارند، لذا مالکیت شرکت بر «بستر» به معنای مالکیت بر «دارایی اقتصادی صفحه» نیست؛ همان گونه که مالک زمین کشاورزی را مطلقاً نمیتوان بنا به شرایطی مالک محصول زارع دانست (ر.ک به احکام مزارعه در: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج۳، ص۲۵۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج۲، ص۴۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ ق، ج۲، ص۳۱۱؛ محقق کرکی، بیتا، ج۷، ص۳۱۱-۳۱۲؛ شهید ثانی، بیتا، ج۵، ص۷).

مضافاً فرض سوم (شرکت مالک صفحه و کاربر مالک محتوا) نیز با چالش جدی مواجه است، زیرا در عمل حتی پس از حذف کامل محتوا توسط کاربر، صفحه همچنان دارای ارزش اقتصادی قابل توجهی است؛ مثلاً یک حساب اینستاگرام با ۵ میلیون فالوئر حتی پس از پاک سازی تمام پست‌ها نیز به راحتی به قیمت چند صد میلیون تومان معامله می‌شود، زیرا ارزش آن در «هویت صفحه»، «نام کاربری»، «تعداد و کیفیت فالوئرها» و «اعتبار الگوریتمی» نهفته بوده و همیشه قائم به محتوا نیست، مضافاً در بسیاری از پلتفرم‌ها (نظیر یوتیوب و اینستاگرام) امکان انتقال رسمی حساب فراهم شده که در آن تمام هویت صفحه (نه فقط محتوا) به خریدار جدید منتقل می‌شود، این واقعیت عینی نشان دهنده عدم انفکاک صفحه و محتوا به طور مطلق از یکدیگر است؛ با این اوصاف به زعم نگارنده صفحه مجازی یک «کلّیت اعتباری و اقتصادی» بوده که فراتر از مجموع اجزای مادی آن ارزش دارد.

فرض چهارم (مالکیت مشاع) در ظاهر معقول به نظر می‌رسد، لکن در عمل مسیر استدلال به بن‌بست خواهد رسید؛ زیرا مشاع بودن در فقه و حقوق نیازمند امکان تفکیک یا ادارهٔ مشترک است (بازگیر، ۱۳۸۶، ج۱، ص۲۱۹؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص۷۷)، حال آنکه در فضای مجازی هیچ یک از این دو ممکن نیست، زیرا کاربر نمی‌تواند سهم خود را جدا کرده و شرکت نیز حاضر به اداره مشترک نیست، همچنین تجربه عملی نشان می‌دهد، در دعاوی قضایی و معاملات تجاری دادگاه‌ها مبتنی بر زعم عرفی بازار، صفحه را به عنوان یک «واحد اقتصادی مستقل» متعلق به کاربر به رسمیت شناخته[۱۹] و شرکت‌ها تنها در صورت تخلف، حق فسخ اذن (نه مالکیت) را اعمال می‌کنند. در نتیجه فرض مالکیت مشاع صرفاً یک توهم حقوقی بوده و در عرف متعاملین و محاکم پذیرفته نشده است. بدین ترتیب تنها فرض باقی‌مانده و قابل دفاع، مالکیت مطلق با کاربر است، لکن این امر به معنای مالکیت سنتی و بی‌قیدوشرط نیست، بلکه مالکیتی مشروط و مقید به رعایت قوانین و شروط پلتفرم است.

مالکیت مذکور شبیه مالک در سرقفلی، حق تألیف یا سهام شرکت سهامی بوده که همگی مقید به رعایت مقررات خاص خود هستند، لکن قیود مذکور ذات مالکیت را نفی نمی‌کند، در یک نگاه منعطف، تخلف از

[۱۹] برای مثال به دادنامه شماره ۶۴۱-۲۸/۸/۱۳۹۲ شعبه ۱۰۸ دادگاه عمومی تهران و منضماً شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۵۰۰۰۴۱ شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در تاریخ ۳۰ فروردین ۱۳۹۳ رجوع کنید.

شروط شرکت (نقض کپی‌رایت، انتشار محتوای غیرمجاز و...) در حکم «تلف عمدی یا تقصیری عین» بوده و نمی‌توان آن را به معنی سلب مالکیت اولیه دانست؛ مع الوصف مسدود یا حذف شدن صفحه به دلیل تخلف، تلف عین موقوفه را به دنبال داشته و وقف را نا استوار میسازد و این امر به معنای نفی مالکیت کاربر در حالت عادی نیست.

همچنین باید توجه داشت که برخی صفحات قائم به شخص هستند (همچون صفحهٔ شخصی یک سلبریتی که با واگذاری ارزش آن به شدت افت می‌کند) و برخی دیگر قائم به محتوا و برند (همچون صفحات آموزشی یا تجاری که با تغییر مدیر همچنان ارزش خود را حفظ می‌کنند)، این تفاوت نه تنها مالکیت کاربر را نفی نکرده بلکه آن را به منصه تأیید نیز می‌رساند؛ چون در هر دو حالت، ارزش اقتصادی ناشی از فعالیت و اعتبار کاربر (یا تیم او) پدید آمده و قابل انتقال است (منتها با درصد افت متفاوت)، همان‌گونه که ارزش یک شرکت سهامی احتمالاً با تغییر مدیر عامل کاهش یافته لکن مالکیت سهامداران باقی می‌ماند. نتیجه آنکه با کنار گذاشتن نگاه سنتی مطلق و پذیرش نگاه عرف محور باید گفت که مالکیت اصلی و حقیقی صفحه مجازی متعلق به کاربر بوده و شرکت صرفاً بستر و مجوز استفاده را فراهم می‌کند و قوانین پلتفرم نیز «لوازم و ملزومات ذاتی» مال مذکور به شمار رفته و قید سلبیِ مالکیت برای آن بشمار نمی‌آید، در نتیجه تخطی از این شروط در حکم تلف عین بوده و ارتباطی به عدم مالکیت ندارد.[۲۰]

۴. ادله انتساب مالکیت به کاربر

دلایل و شواهد قابل اعتناء استدلال را بدین سمت می‌کشاند که به میزان قابل توجهی مالکیت حساب صفحه مجازی به کاربر منتسب شود و این مالکیت از نوع مالکیت اعتباری و اقتصادی مقید به لوازم خاص خود تفسیر کند، شواهد مورد ادعا در مجموع اطمینانی ایجاد کرده که تردید در مالکیت کاربر را غیرمعقول می‌سازد، زیرا اولاً عرف معاملات بدون استثناء صفحه مجازی را متعلق به کاربر می‌داند، در تمام پلتفرم های معظم داخلی و خارجی (اینستاگرام، یوتیوب، تیک‌تاک، تلگرام، توییتر/ایکس و...) خرید و فروش رسمی یا غیررسمی صفحات میلیونی به عنوان یک صنعت چند میلیارد دلاری رواج داشته (ر.ک: محتاج و همکاران، ۱۴۰۴) و هیچ گاه شرکت‌ها برای خود سهمی از این معاملات مطالبه نکرده‌اند، این عرف مستمر و فراگیر شاهد قابل اعتنایی بر مالکیت است، زیرا در فقه و حقوق، عرف متعاملین اماره استواری در تعیین مالک به شمار رفته و هیچ دادگاهی بنا به فحص نگارنده معامله صفحه را به دلیل «مالکیت شرکت» باطل تلقی نکرده است، چه بسا بر خلاف آن رای صادر شده است.

دوماً رویه قضایی داخلی و خارجی نیز مالکیت کاربر را در دارایی های دیجیتال به رسمیت شناخته است، در ایران شعب مختلف قضایی در دعاوی کلاهبرداری، مطالبهٔ ثمن معامله و... تلویحاً شاکی (کاربر) مالک شده است و حکم به استرداد یا پرداخت خسارت داده‌اند[۲۱]، همچنین در دعاوی خانوادگی، صفحات با

---

[۲۰] نگاه کنید به ادله مخالفین نشست قضایی استان گیلان در تاریخ یکم تیرماه ۱۴۰۰ با شماره نشست ۱۴۰۱-۹۳۹۰ نسبت به تصمیمی که در خصوص ارز های دیجیتال اتخاذ شده است.

[۲۱] بر اساس رأی شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی بجنورد بیت‌کوین «نوعی مال» شناخته می‌شود و دادگاه مالکیت این دارایی را مستقیماً به کاربر (خریدار) نسبت داده و خوانده (فروشنده) را به تسلیم آن محکوم کرده است، در رای منتشر شده هیچ اشاره‌ای به مسئولیت شرکت ارائه‌دهنده بستر (نظیر صرافی) نشده که تلویحاً نشان می‌دهد دادگاه مالکیت و مسئولیت انتقال بیت‌کوین را صرفاً بین کاربران می‌داند (نه نهادهای واسط)؛ رویکردی مشابه مالکیت صفحات مجازی که در آن پلتفرم تنها میزبان بوده و ظاهراً مالکیت اصلی به کاربر تعلق دارد.

ارزش نیز گاه به عنوان «ترکه» یا «اموال زوجین» در تقسیم ترکه یا مهریه محسوب شده‌اند (همان). سوما خود شرکت‌ها در اسناد رسمی و سیاست های خویش به نحو ضمنی یا صریح، مالکیت کاربر را پذیرفته‌اند، مثلاً اینستاگرام و یوتیوب امکان «انتقال رسمی مالکیت حساب» را فراهم کرده تا در آن تمام هویت صفحه، فالوئرها، آمار و اعتبار الگوریتمی به مالک جدید منتقل شود، همچنین در مواردی که شرکت حساب را مسدود می‌کند (حیب‌زاده، ۱۳۹۱)، معمولاً پس از احراز هویت، صفحه به «مالک اصلی» برگشته و علی الظاهر شرکت ادعایی بر تصاحب آن ندارد.

چهارما ارزش اقتصادی صفحه قائم به فعالیت و اعتبار کاربر (یا تیم او) بوده و نمی توان صرفاً به بستر شرکت ارزش بخشید، زیرا یک حساب خالی با تعداد صفر فالوئر هیچ ارزشی عرفا ندارد، اما با فعالیت مستمر کاربر به دارایی چند صد میلیونی یا میلیاردی تبدیل می‌شود، این ارزش افزوده مستقیم ناشی از عمل کاربر، دلیلی استوار بر مالکیت او بشمار می‌آید؛ همان‌گونه که زارع با کار خود محصول را مالک شده حتی اگر زمین متعلق به دیگری باشد (در خصوص احکام مرتبط با مزارعه ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج۳، ص۲۵۳؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ ق، ج۲، ص۴۴۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۸ ق، ج۲، ص۳۱۱). پنجماً امکان انتقال، توارث، توقیف قضایی و رهن‌گذاری صفحه همگی از آثار مالکیت بشمار می‌آید، این آثار در فقه و حقوق تنها بر مال متعلق به شخص بار شده و بر اذن یا حق انتفاع موقت بعید است که تسری پیدا کند.

ششماً منضم به قیاس با موارد مشابه پذیرفته شده در فقه معاصر نیز مالکیت کاربر را می‌توان تأیید کرد؛ سرقفلی، حق تألیف، حق اختراع، سهام شرکت سهامی و دامنهٔ اینترنتی، همگی مالکیت هایی مقید به رعایت قوانین خاص بوده که هیچ فقیهی این قیود را نافی اصل مالکیت ندانسته است (نسبت به مصادیق مشابه ر.ک: خوئی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۰۲؛ نراقی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۳؛ حکیم، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۳۲۵؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۰)، بدین جهت شروط و قوانین پلتفرم نیز لوازم و ملزومات ذاتی این مال بشمار آمده و قید سلبی مالکیت تلقی نمی‌شوند. در نتیجه تخطی از قوانین و شروط پلتفرم (نقض کپی رایت، محتوای غیرمجاز، اسپم و...) در حکم «تلف حکمی» عین» خواهد بود (نه دلیل بر عدم مالکیت اولیه)، همچنین مسدود یا حذف شدن صفحه نیز تلف حکمی عین موقوفه را در پی داشته و وقف را نااستوار می‌سازد ، اما این امر هرگز اصل مالکیت کاربر را نفی نمی‌کند.

۵. ضمان نسبت به تلف صفحات مجازی

در خصوص ضمان[۲۲] نسبت به تلف صفحات مجازی، تخطی از قوانین پلتفرم‌ها اعم از انتشار محتوای غیرمجاز، نقض کپی رایت یا هرگونه رفتار خلاف شروط سرویس در حکم تلف حکمی عین موقوفه است، زیرا تخطی مذکور منجر به مسدود سازی یا حذف دائم صفحه گردیده و قابلیت انتفاع پایدار را از آن سلب می‌کند، بنابراین اگر این تخطی عمدی باشد، متولی یا اداره کننده صفحه (متلف) ضامن بوده (به جهات قواعد عمومی ضمان ر.ک: نجفی جواهری، ۱۳۶۲، ج۱۸، ص۲۸۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج۱، ص۱۱۷؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج۳، ص۶۰) و باید عین تلف شده را از اموال شخصی خود تأمین نماید

[۲۲] ماده ۳۲۸ قانون مدنی: هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

(ر.ک: شیخ انصاری، ۱۳۹۸، ج۳، ص۲۱۸؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج۲، ص۱۷۲۲) تا روح وقف و تداوم منافع آن حفظ شود، همان‌گونه که در فقه امامیه تلف عمدی مال موقوفه موجب ضمان عامل آن است، اما اگر تخطی غیرعمدی یا ناشی از عوامل خارجی نظیر تغییرات سیاست های شرکت باشد، اصولا ضمانی متوجه متولی نبوده مگر آنکه در حفظ و اداره صفحه تقصیر کرده باشد[۲۳].

در صورت تلف یا خرابی صفحه مجازی به نحوی که انتفاع و بهره برداری دائمی از آن ممکن نباشد، همچون حذف کامل حساب یا از دست رفتن فالوئر ها و ارزش اقتصادی آن بدون امکان بازگردانی می‌توان بیع مال موقوفه را مجاز دانست[۲۴]، مشروط بر آنکه ثمن حاصل از فروش، صرف خرید یا ایجاد دارایی جایگزین مشابه صفحه جدید با محتوای همسان یا سرمایه گذاری در دارایی های دیجیتال دیگر با انتفاع پایدار گردد تا مقصود واقف که تداوم صدقه جاریه بوده محقق شود[۲۵]. البته صفحات مجازی نیز همچون سایر موقوفات در معرض استهلاک و فرسودگی قرار دارند، مثلاً کاهش تدریجی مخاطبان یا تغییر الگوریتم‌ها که ارزش آن را کم می‌کند، لکن صرف این فرسودگی مجوز فروش نبوده و نخستین وظیفه متولی بهبودی و احیای صفحه مانند بازسازی محتوا، افزایش تعاملات یا استفاده از ابزار های پشتیبان‌گیر است. این بهبودی مقدم بر توزیع منافع به موقوف‌علیهم است، زیرا حفظ عین برای انتفاع مستمر ضرورت دارد.

با این حال در مواردی که خرابی صفحه به گونه‌ای باشد که تعمیر آن همچون حذف دائم توسط شرکت بدون امکان اعتراض موفق یا هک غیرقابل جبران ممکن نباشد، یا حتی زمانی که پلتفرم اصلی تعطیل شود و انتقال کامل ارزش به بستر دیگر میسر نگردد، باید صفحه را در حکم مال غیرقابل استفاده تلقی کرد و آن را در فرض امکان فروخت یا معوض آن را به مصرف رساند (ماده ۸۸ قانون مدنی)، همچنین اگر منفعت مورد نظر واقف همچون نشر معارف دینی از بین برود لکن امکان بهره‌برداری دیگر وجود داشته باشد، نظیر تبدیل صفحه به ابزار درآمدزایی حلال، نیازی به فروش نبوده و متولی باید آن را به سمت منافع محلله هدایت کند، لکن اگر تعمیر نیازمند هزینه‌ای بوده که از درآمد موقوفه یا کمک خیرین تأمین نشده یا کسی حاضر به احیای صفحه نگردد، فروش یا جایگزینی آن در این فرض مجاز است، با این اوصاف احکام مذکور با تفسیر انعطاف‌پذیر از قواعد سنتی در پرتو زیست دیجیتال امکان مدیریت ضمان و اتلاف را در وقف صفحات مجازی فراهم آورده و ظرفیت این دارایی های نوین را در مسیر اهداف خیریه پایدار استوار می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در فرجام جستار حاضر تحت عنوان «وقف صفحات مجازی با تاکید بر ماده ۵۷ قانون مدنی» با رفع ابهام مالکیت صفحات مجازی و بازپژوهشی فقهی ادله امکان وقف آن، نتایج ذیل را میتوان منتج دانست:

۱. صفحات مجازی به جهت برخورداری از مالیت عرفی با جمع شواهد از قابلیت وقف بهره می‌برد.

---

[۲۳] برای امانی بودن ید متولی به نظریه مشورتی شماره ۱۷۷۹/۹۲/۷ مورخ ۱۲/۰۹/۱۳۹۲ رجوع شود.

[۲۴] ماده ۸۸ قانون مدنی: بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد به طوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

[۲۵] ماده ۹۰ قانون مدنی: عین موقوفه در مورد جواز بیع به اقرب به غرض واقف تبدیل میشود.

۲. چهار فرض برای مالکیت دارایی مذکور مطرح است که مالکیت کاربر نسبت به سایر فروض ترجیح دارد.

۳. مفاهیم سنتی وقف نظیر «عین» و «قبض» با پذیرش تفسیر نوینی نسبت به دارایی‌های دیجیتال، قابل تحقق است.

۴ شرط قبض از طریق واگذاری عملی مدیریت صفحه به متولی به منصه ظهور می‌رسد.

۵. توهم خطرات حذف صفحه و موارد مشابه به واسطه تخطی از شروط به اصل مالکیت خللی وارد نمی‌سازد.

۶. وقف صفحات مجازی در قالب صدقه جاریه دیجیتال امری معقول و منطبق با مبانی شرعی و حقوقی است.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)

منبع و مآخذ

ابن عابدین، محمد امین بن عمر. (۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م). حاشیه رد المحتار علی الدر المختار. بیروت: چاپ افست.

ابن نجیم، زین‌الدین بن ابراهیم. (۱۴۱۹ق). الأشباه والنظائر. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

ابن‌ادریس، علی. (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (جلد ۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان (تصحیح: مجتبی عراقی). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

امامی، سید حسن. (۱۳۷۷). حقوق مدنی (ج۱). تهران: انتشارات کتاب‌فروشی اسلامیه.

امامی، سیدحسن. (۱۳۷۵). حقوق مدنی (جلد اول): در اموال، مالکیت، حق انتفاع، حق ارتفاق، تعهدات بطور کلی، بیع و معاوضه (چاپ ۱۷). تهران: اسلامیه.

انصاری، مرتضی. (۱۳۷۹). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.

ایرابی، ستاره؛ محمدی، سام؛ حسینی‌مقدم، سیدحسن. (۱۴۰۳). «جایگاه ارث اموال دیجیتالی در حقوق ایران». حقوق فناوری‌های نوین. ۲ (۱۳) ۱۰۵۱_۱۰۶۰

بجنوردی، سید حسن. (۱۳۷۷). القواعد الفقهیه (ج۲). قم: نشر الهادی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۲۸). القواعد الفقهیة (جلد ۴). قم: نشر الهادی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۳۸). القواعد الفقهیة. قم: نشر الهادی.

بجنوردی، سید حسن. (۱۴۳۸ق). القواعد الفقهیه. قم: نشر الهادی.

بیاتی، کیوان؛ حیدری، سید عبدالکریم؛ رهبر، رضا. (۱۴۰۰). «بررسی فقهی رمزارزها با تمرکز بر اشکالات ناشی از واحد مبداء بودن و ساختار الکترونیکی آنها». اقتصاد اسلامی، (۸۹)، ص ۳۳۰_۳۵۰.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دوره متوسط شرح قانون مدنی (حقوق اموال). تهران: گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). دوره متوسط شرح قانون مدنی (حقوق اموال). تهران: گنج دانش.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (چاپ ۴، جلد ۵). تهران: گنج دانش.

جناتی، محمدابراهیم. (۱۳۷۰ش). منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.

جوینی، عبدالملک بن عبدالله. (۱۴۰۱ق). غیاث الأمم. قاهره: مکتبة إمام الحرمین.

نسخهٔ پیش از انتشار (ناویراسته)

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد. (بی‌تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حصنی، تقی‌الدین ابوبکر بن محمد. (۱۴۱۸ق). القواعد. ریاض: مکتبة الرشد للنشر والتوزیع.

حکیم، سید محسن. (۱۴۲۱ق). نهج الفقاهة. قم: فقه.

حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). تحریر الاحکام الشریعه علی مذهب الامامیه. قم: مؤسسه امام صادق.

حموی، احمد بن محمد. (۱۴۰۵ق). غمز عیون البصائر. بیروت: دار الکتب العلمیة.

حیب‌زاده، طاهر. (۱۳۹۱). «امکان‌سنجی ارث‌بری از صفحات مجازی و کیفیت آن: با مطالعه موردی شبکه اجتماعی اینستاگرام». در ششمین همایش ملی فضای مجازی پاک (اسفند ۱۳۹۱).

خمینی، سید روح الله موسوی. (بی‌تا). کتاب البیع. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۳۴ق). موسوعة الامام الخمینی (تحریر الوسیلة). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خوئی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق). مصباح الفقاهة فی المعاملات. بیروت: دار الهادی.

زرقا، احمد بن محمد. (۱۴۰۹ق). شرح القواعد الفقهیة. دمشق: دار القلم.

زرقا، مصطفی احمد. (۱۴۱۸ق). المدخل الفقهی العام. دمشق: دار القلم.

زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۱۴۰۵ق). المنثور فی القواعد الفقهیة. کویت: وزارة الأوقاف الکویتیة.

سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹ق). الموجز فی اصول الفقه. قم: مؤسسة الإمام الصادق(ع).

سرخسی، محمد بن احمد. (بی‌تا). المبسوط. بیروت: دار المعرفة.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). دلیل تحریر الوسیلة (الوقف). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). دلیل تحریر الوسیلة (الوقف). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

نسخه پیش از انتشار اولیه اثر

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۸). دلیل تحریر الوسیلة (الوقف). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر. (۱۴۳۶ق). بدایع البحوث فی علم الاصول. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر. (۱۴۰۳ق). الأشباه والنظائر. بیروت: دار الکتب العلمیة.

شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). اللمعة الدمشقیة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: کتابفروشی داوری.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۵). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ۵). قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۲۵ق). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.

شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (بی‌تا). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الإسلام (ج۵). قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

شیخ انصاری، مرتضی. (۱۳۹۸). کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج۳). تهران: المکتبة المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (بی‌تا). تکملة العروة الوثقی. قم: کتابفروشی داوری.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج۳). تهران: المکتبة المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). الفهرست. قم: مؤسسه نشر الفقاهة.

عدل، مصطفی. (۱۳۸۵). حقوق مدنی. قزوین: انتشارات طه.

عصار، محمدحسین. (۱۴۰۰). جایگاه داده و کلان داده در نظام حقوق اموال و مالکیت در ایران و فرانسه، دانشگاه تهران، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد.

علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۸ ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج۲). قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

قهاری، حسین؛ حسین‌زاده، جواد. (۱۴۰۳). «اعتبار دادوستد رمزارز و تحلیل دعاوی مرتبط با آن». حقوق فناوری‌های نوین. ۴(۱۴)، ۲۵۳_۲۷۵.

نسخه پیش از انتشار اولیه در استاد

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۶). قواعد عمومی قراردادها (ج۲). تهران: شرکت انتشار.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). اموال و مالکیت. تهران: نشر میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی (چاپ ۲۶). تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۹). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.

کاتوزیان، ناصر، (۱۴۰۰)، حقوق مدنی در نظم کنونی ایران، تهران: انتشارات میزان

کیایی، عبدالله. (۱۳۸۴). قانون مدنی و فتاوای امام خمینی (جلد اول). تهران: سمت.

کیایی، عبدالله. (۱۳۸۴). قانون مدنی و فتاوای امام خمینی، جلد اول، چاپ ۱. تهران: سمت.

محتاج، محدثه، خندانی، سیدپدرام، ناظمی، سیدرام و محرداد. (۱۴۰۴). استناد به این مقاله فقهی. فصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، دوره ۱۴۰۴ (شماره ۱)، ۱۵-۲۸.

محقق حلّی، جعفر بن حسن. (۱۳۷۶). المختصر النافع فی فقه الإمامیة (جلد ۱). قم: مؤسسة مطبوعات دینی.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان.

محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه (ج۱). قم: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق داماد، سید مصطفی، مهریار، محمد، (۱۳۹۹)، تحلیل فقهی حقوقی وقف، ج۱، چاپ نخست، تهران: مرکز نشر علوم انسانی

محقق داماد، سید مصطفی؛ مهریار، محمد. (۱۳۹۹). تحلیل فقهی و حقوقی وقف. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین. (بیتا). جامع المقاصد فی شرح القواعد (ج۷). قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث.

مدرسی یزدی، سید محمدرضا؛ احمدی، جواد. (۱۴۰۰). فقه رمزارزها. قم: انتشارات حوزه‌های علمیه.

مشکینی، میرزاعلی. (۱۳۸۶ش). مصطلحات‌الفقه. قم: الهادی.

مصباحی مقدم، غلامرضا، سیاح، سجاد، نادری نورعینی، محمدمهدی (۱۳۸۸)، امکان سنجی وقف سهام و پول؛ مدل وقف صندوق سهام و پول در ایران، جستار های اقتصادی، ۶(۱۲)، ۵۹-۸۹.

نسخه پیش از انتشار اولیه

میرزاخانی، رضا؛ سعدی، حسینعلی. (۱۳۹۷). «بیت‌کوین و ماهیت مالیت آن». جستارهای اقتصادی ایران، (۳۰)، ص ۷۱_۹۲.

نائینی، محمدحسین. (۱۳۸۰). المکاسب و البیع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نجفی جواهری، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج۱۸). تهران: دارالکتب الإسلامیه.

نجفی جواهری، محمدحسن. (بیتا). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج۲۶). قم: دار احیاء التراث العربی.

نراقی، احمد. (۱۳۷۵ش). عوائد الایام. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۵). مبانی فقهی وقف. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.

نسخه پیش از انتشار (ناویراسته)